

محبوب همگان بود...

۲

■ «شهید عارف حسینی در قامت یک استاد» در گفت و شنود
شاهد یاران با حجت الاسلام سید محمد سبطین حسینی

درآمد

حسن خلق و سعه صدر شهید عارف حسینی از عوامل بسیار موثری بود که رهبری وی را به رغم کوتاهی فرصت، به عامل تعیین کننده‌ای در تثبیت شان تشیع در پاکستان تبدیل کرد، آن گونه که به رغم تلاش گسترده مستکبران در محو این آثار، اندیشه و سلوک او در ذهن شاگردان و پیروانش همچنان نمایان است.



از چه مقطعی و چگونه با شهید سید عارف حسینی آشنا شدید؟

بنده افتخار می‌کنم که از شاگردان آن شهید بزرگوار هستم. آشنائی بنده با آن شهید بزرگوار در مدرسه جعفریه پاراچنار بود. در زمان تحصیل، تقریباً کم‌عمر بودیم که برای تحصیل در مدرسه دینی پاراچنار پذیرش شدیم. دروس ابتدائی بنده هم توسط ایشان آغاز شد، یعنی افتخار می‌کنم که دروس اولیه بنده به دست آن شهید بزرگوار آغاز شد. هنگامی که در کلاس ایشان حضور داشتم، تقوا، اخلاق و سیرت و کردار شهید را خوب شناختم. مدتی گذشت تا آن شهید بزرگوار به قیادت کل شیعیان پاکستان نائل شد.

شیوه شهید در تربیت طلاب چگونه بود؟

بسیار عالی بود. بنده فقط به سه نکته اشاره می‌کنم. در کلاس شهید بودیم و ایشان درس اخلاق می‌داد. وقتی که درس اخلاق می‌داد، به سه نکته اشاره فرمود که برای طلاب دینی، این سه نکته بیش از حد لازم هست. نکته اول اینکه طلبه و اهل علوم محمد(ص) و آل محمد(ع) باید نهایت سعی و کوشش را بکنند و این آیه شریفه را هم تلاوت فرمود که: لیس للانسان الا ما سعی: انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود تحصیل نمی‌کند.

نکته دوم تقوا بود که طلبه باید متدین، پرهیزگار و با تقوا باشد و بدون تقوا، تدین به حد کمال نمی‌رسد و می‌فرمود: اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم. کلام امیرالمؤمنین(ع) را تلاوت می‌فرمود.

نکته سوم اخلاص بود. هر تحصیل و عملی بدون اخلاص، به حد کمال و به مقصد و هدف خود نمی‌رسد، یعنی اگر نماز و روزه و خیرات و تحصیل برای خدا نباشد، به هدف نمی‌رسد. خود شهید بسیار مخلص بود. ایشان بسیار روی این نکته تأکید داشتند که طلبه علوم دینی باید مخلص باشد و هر قدمی که برمی‌دارد برای خدا باشد.

ایشان از نظر عملی در تربیت طلاب به چه اصولی پایبند بودند؟

شیوه عملی تربیت طلاب از سوی ایشان بسیار خاص بود. اخلاق ایشان بسیار حسنه بود و با دیگران بسیار با خوی و اخلاق خوش برخورد می‌کرد. آن شهید حق پرست بود، حق گو بود، ولو طرف مقابل ناراحت می‌شد. متوجه بود و طلاب علوم

دینی می‌دیدند که آن شهید بزرگوار نیمه شب بیدار می‌شود و نماز تهجد برگزار می‌کند. همه طلابی که شاگرد شهید بزرگوار بودند، اینها را دیده‌اند. ایشان زمانی که لمعه، یعنی فقه امام جعفر صادق(ع) را تدریس می‌کرد، گاهی گریه می‌کرد. این اهمیت فکر امام جعفر صادق(ع) را به طلاب نشان می‌داد و بسیار روی ما تأثیر می‌گذاشت.

جایگاه علمی شهید چقدر بود؟ چقدر درس خوانده بود و در عمل چقدر توانمندی علمی داشت؟

اولاً شیوه تدریس ایشان خیلی عالی بود. ما غیر از دروس ابتدائی، تابستان‌ها هم که در پیشاور بودیم، از آن شهید بزرگوار کسب فیض می‌کردیم و تا آن حدی که می‌دیدیم، جنبه علمی آن شهید خیلی قوی بود. دروس خارج فقه و اصول را در نجف و قم شرکت و از محضر آیات عظام کسب فیض کرده بودند.

قبل از قیادت شهید، مردم دین را در حد احکام و این امور می‌دانستند و می‌گفتند ما به سیاست کار نداریم، ولی وقتی آن شهید بزرگوار به رهبری منصوب شدند، اعلام کردند که سیاست ما عین دین است و سیاست از دین جدا نیست، یعنی قیادت شهید، مردم را متوجه سیاست کرد، در حالی که قبل از قیادت ایشان، مردم اصلاً با سیاست انس نداشتند.

شهید مروج مرجعیت امام بودند. در این راه و برای ترویج مرجعیت امام از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کردند؟

البته ایشان نسبت به مرجعیت، زیاد قائل به تبعیض نبود. عملاً به امام معتقد بود، ولی در ظاهر به شاگردان از این صحبت‌ها نمی‌کرد که از فلائی تقلید کنید یا مقلد فلائی باشید، ولی عاشق و شیفته حضرت امام راحل(ره) بود. از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آن شهید بزرگوار معلوم می‌شود که خیلی به امام علاقه داشت و در میان خواص درباره حضرت امام ترویج

می‌کرد، اما در میان عوام به دلیل مسائل امنیتی و برای اینکه اثر بدی نداشته باشد، این کار را نمی‌کرد. یک شعاری معمول شده بود که همیشه می‌گفتیم: «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار و بلافاصله پشت آن نهضت حسینی هم می‌آمد. شهید فرمود اسم مرا در کنار امام نیاورید و اگر می‌خواهید برای من دعا کنید، در پنهان و در نماز تهجد دعا کنید، چون من لایق این نیستم که اسم من را در کنار اسم امام بیاورید.

ایشان چقدر مدارس علمیه پاکستان را توسعه داد؟ و چقدر موجب شد که جوان‌ها به طلبگی روی بیاورند؟

خیلی زیاد و گسترده. مثلاً مدرسه‌ای در پیشاور هست که به مدرسه شهید عارف حسینی معروف شده و بانی آن ایشان بود. همین‌طور مدرسه دهوار که سید بزرگوار هم از آن منطقه است و مدرسه رسول اعظم(ص) که در سرحدات و در مناطق محروم اهل سنت است. در زمان شهید بسیاری از جوان‌ها به مدارس دینی روی آوردند. من دو سال در منطقه هزارگی و در میان اهل سنت بودم و می‌دیدم که جوانان اهل سنت هم عاشق شهید و عاشق تحصیل علوم دینی بودند. ما به جاهائی رفتیم که فکر نمی‌کردیم کسی به آنجا رفته باشد، اما شهید بزرگوار رفته بود. هرچند آنها شیعه نبودند و سنی بودند، اما شهید با شیوه خود تأثیر مثبتی بر آنها گذاشته بود.

رابطه شهید با دیگر علمای پاکستان چگونه بود و ایشان چگونه سعی می‌کرد زمینه‌های سوء تفاهم و اختلاف را در بین روحانیون از بین ببرد؟

شهید مخلص بود و برای خدا کار می‌کرد. در همه جا علمائی هستند که اختلاف و سوء تفاهم دارند. شهید هر جا که بود سعی می‌کرد آن اختلافات را برطرف کند. وقتی که شهید به رهبری نائل شد، بعضی از افراد اختلاف می‌کردند. شهید می‌رفت و عمامه خود را زمین می‌گذاشت و می‌گفت من امروز رهبر نیستم. رهبر شما هستید، هر جا بروید من می‌آیم. و علت نفوذ شهید در میان شیعه و سنی، تقوای ایشان و تلاش برای ایجاد وحدت بود.

چقدر توانست این وحدت را به وجود بیاورد؟

منن که فکر می‌کنم تا ۷۰، ۸۰ درصد موفق شدم بین علما وحدت ایجاد کند. البته آن وحدت الان نیست، ولی در دوره آن شهید بین علمای شیعه و اهل سنی وحدت گسترده‌ای وجود داشت.



مواجهه ایشان با سلفی‌ها چگونه بود؟

زمانی که فتنه‌ای برپا می‌شد و علیه شیعه بلوا می‌کرد، شهید می‌رفت و آن فتنه و سوءتفاهم را برطرف می‌کرد. شهید به مرکز آنها می‌رفت. این روزها که خیلی مشکلات داریم، خواص که هیچ، حتی عوام هم نمی‌توانند در مراکز آنها بروند، ولی در آن زمان، شهید خود اقدام می‌کرد و می‌رفت و آن فتنه و تهمت را برطرف می‌کرد و می‌گفت کسی که بین شیعه و سنی رخنه‌اندازی می‌کند، نه شیعه است نه سنی و با این شیوه‌ها و الفاظ آنها را قانع می‌کرد که علیه شیعه کار نکنند.

حمایت ایشان از امام و انقلاب اسلامی، چقدر به دست مخالفین بهانه می‌داد که علیه ایشان اقدام کنند؟

شهید نماینده حضرت امام راحل بود. در آن زمان دو دسته مردم داشتیم. یک دسته دولتی بودند و مخالفت می‌کردند و پست سر شهید حرف می‌زدند و می‌گفتند با این کار برای پاکستان مشکلات به وجود می‌آورد. این دسته سناش بالا بود و مربوط به دولت بودند، ولی جوان‌ها خیلی، استقبال می‌کردند و هر حرفی که از جمهوری اسلامی و از امام می‌گفتند، جوان‌ها خیلی، استقبال می‌کردند و مثبت می‌گرفتند و قبول می‌کردند و همین‌ها بودند که خدمت کردند. کسانی که مخالف بودند، زیاد نبودند و مخالفتشان هم در حد صحبت بود و خیلی قوی نبودند. اکثریت از فرمایشات شهید و حمایت ایشان از امام راحل و جمهوری اسلامی استقبال کردند.

دستاوردهای دوران رهبری ایشان، برای کل شیعیان پاکستان چه بودند؟

دستاوردهای خیلی زیادی بود. مثلا قبل از شهید عارف مردم با علما مانوس نبودند و فقط اسم یک عالم یا ملا را می‌دانستند و علما هم در حدی نبودند که کفایت کند، خیلی کم و قلیل بودند. در ۴ ساله قیادت آن شهید بزرگوار روحانیت و اثرات آن شهید به حدی رسید که در کل پاکستان مردم و به خصوص جوان‌ها متوجه روحانیت شدند و آن هم فقط علما هستند که مذهب تشیع را در پاکستان نجات می‌دهند. اینکه الان هم مردم پاکستان روحانیت را دوست دارند، از آثار آن شهید است.

مردم پاکستان گزاشی به سیاست نداشتند و اطلاعات لازم برای ورود به این عرصه را هم نداشتند. شهید تا چه حد توانست آنان را وارد عرصه سیاست کند؟

قبل از قیادت شهید، مردم دین را در حد احکام و این امور می‌دانستند و می‌گفتند ما به سیاست کار نداریم، ولی وقتی آن شهید بزرگوار به رهبری منصوب شدند، اعلام کردند که سیاست ما عین دینت ماست و سیاست از دین جدا نیست، یعنی قیادت شهید، مردم را متوجه سیاست کرد، درحالی که قبل از قیادت ایشان، مردم اصلا با سیاست انس نداشتند، ولی

بعد از قیادت شهید، هم سیاست بلد شدند و هم نمایندگان به مجلس فرستادند و به دولت و ادارات نفوذ کردند و این از آثار بزرگ شهید بود که تا به حال ادامه دارد و اگر ما الان در مجلس نمایندگان داریم، از اثرات آن شهید است.

آیا شهید برای بهبود وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شیعیان پاکستان تاسیساتی را هم راه‌اندازی کرد؟

بله، یکی از آنها انجمن حسینی است که کار دینی و مشکلات مردم را حل می‌کند. دیگری سازمان علمدار است که الان هم تا حدی فعال هستند.

آخرین خاطراتی که از شهید دارید، کدامند؟

شهید به پاراچتر تشریف آوردند و مشکلی برای شیعه پیش آمد. علمای آنجا خیلی شهید را دوست داشتند و آن حادثه که پیش آمد، شهید گذشت کردند. سه نفر بودند و یکی خطیب و یکی سید ابوالحسن حسینی. شهید گفت که ما باید مردم را معاف کنیم و بگذریم. عده‌ای به شهید بزرگوار حمله و تیری شلیک کردند. مردم چون خیلی به شهید علاقه داشتند، جمع شدند و خواستند حمله‌کنندگان را تأذیب کنند و تهدید کردند که خانه‌های آنها را می‌سوزانند، اما شهید گفتند که ما باید گذشت کنیم و شیوه انمه اطهار را در پیش بگیریم. علمای دیگر اصرار داشتند که آنها باید مجازات شوند که در آینده این کار را نکنند، ولی شهید با آن اخلاق عالی که داشتند، گذشت کردند و گفتند اینها هم شیعه و از خود ما هستند و باید آنها را عفو کنیم و سرانجام هم شهید توانستند مردم و علما را قانع کنند که بگذرند.

این برخورد‌های شهید به قدری روی ما که شاگردان ایشان هستیم اثر کرده که حالا ما هم سعی می‌کنیم همان‌گونه برخورد کنیم. ما حالا در نظر می‌گیریم که آن مردم چگونه با شهید برخورد کردند، ولی شهید چگونه رفتار کردند و ما هم باید با شیوه ایشان عمل کنیم. این خاطرات الان برای ما یک روش عملی است.

از شهادت ایشان چه خاطره‌ای دارید؟

جنازه شهید را از پیشاور به هلیکوپتر به پاراچتر آوردند و من آنجا حضور داشتم. مردم وقتی که اطلاع پیدا کردند که ایشان شهید شده‌اند، از همه جاهای دور به شهر پاراچتر رو کردند و جمعیت فوق‌العاده زیادی جمع شد و آقای حسینی «حفظ‌الله»

وقتی که آن شهید بزرگوار به قیادت منصوب شدند و دشمن هم متوجه شد که ایشان چگونه دعوی وحدت است و چگونه مردم را بیدار و به طرف اسلام دعوت کرده است، هم دشمنان داخلی و هم دشمنان خارجی به این نتیجه رسیدند که اگر ایشان بماند، برای آنها مشکلاتی ایجاد می‌کند و مخفیانه تصمیم گرفتند این مانع را از سر راه بردارند و سرانجام آن شهید بزرگوار را از ما گرفتند.

دفن کنند، ولی افرادی که آنجا بودند کاری کردند که علما و مسئولین مجبور شوند جنازه را از پاراچتر به منطقه دوار که منطقه خود آن شهید است. این برای ما سؤال بود که چرا جنازه را از پیشاور به پاراچتر آوردند و بعد به دوار که در مرز افغانستان بود بردند. بعد دیدیم در این مسئله، هم حکومت و هم استعمار خارجی دست داشتند که شهید جانی دفن شود که مردم جمع نشوند و فریاد بلند نکنند و انقلابی به وجود بیاید و به هر قیمتی که بود، جنازه ایشان را در جای دوری دفن کردند.

بعدها درباره هویت قاتلین سید چه اطلاعاتی به دست آوردید؟

این ترور از قبل زمینه‌سازی شده بود و امر تازه‌ای نبود. وقتی که آن شهید بزرگوار به قیادت منصوب شدند و دشمن هم متوجه شد که ایشان چگونه داعی وحدت است و چگونه مردم را بیدار و به طرف اسلام دعوت کرده است، هم دشمنان داخلی و هم دشمنان خارجی به این نتیجه رسیدند که اگر ایشان بماند، برای آنها مشکلاتی ایجاد می‌کند و مخفیانه تصمیم گرفتند این مانع را از سر راه بردارند و سرانجام آن شهید بزرگوار را از ما گرفتند، هرچند پس از آن، قاتلین گرفتار شدند و خودشان اعتراف کردند که وقتی به شهید شلیک کردیم تا او را به شهادت برسانیم، نمی‌دانستیم چنین مقامی دارد و فقط افرادی که در رده‌های بالا و پشت پرده بودند، خبر داشتند و ما فقط در این حد می‌دانستیم که ایشان یک عالم و خطیب شیعه است و به ما پول دادند و وقتی این کار را انجام دادیم و بعد ایشان را شناختیم، پشیمان شدیم.

اینها از نظر هویتی به کجا وابسته بودند؟

هم به داخل وابسته بودند هم به خارج. ما تا جایی که شنیدیم در آن زمان زرنال ضیاءالحق و مسعودی‌ها و سرورس‌های اطلاعاتی خارجی در قتل سید سهیم بودند.

پس از گذشت دو دهه از شهادت سید عارف، حضور ایشان در پاکستان چقدر ملموس است، مخصوصا برای نسلی که بعد از سید آمده و ایشان را ندیده است.

افرادی که شهید را درک نکرده و او را ندیده‌اند، الان خاطرات و سخنرانی‌ها و مطالب آن شهید، توسط افراد دلسوز و شاگردان آن شهید به نسل جوان منتقل می‌شود و آنها از تقوا، اخلاص و رهبری آن شهید بزرگوار اطلاع پیدا می‌کنند و افسوس می‌خورند که ای کاش شهید زنده بود.

فعالیت‌ها و تلاش‌های فرهنگی شهید اکنون تا چه حد در پاکستان ادامه دارد؟ آیا نهادهایی که تأسیس شد، همچنان به نام ایشان ادامه دارد یا نه؟

آن نهادها هنوز هم ادامه دارند، ولی افکار و کارهای فرهنگی‌ای که در کل پاکستان به وجود آورده بودند، کمرنگ شده‌اند. چرا؟

به خاطر ضعف قیادت که الان به آن معنا وجود ندارد که افکار شهید را با جدیت دنبال کند. نه تنها پیشرفت نکرده که عقب هم رفته است. شهید هم برای تشیع، هم برای اهل تسنن و هم برای بقیه کارهای خوب و مفید زیادی کردند، ولی متأسفانه آن فعالیت‌ها کمرنگ شده.

شاگردان شهید، چه در قم و چه در جاهای دیگر تا چه حد برای شناساندن شخصیت ایشان به کسانی که با شهید آشنا نیستند، تلاش می‌کنند؟

شاگردان شهید خیلی تلاش و حتی الامکان سعی می‌کنند که افکار شهید را به دیگران منتقل کنند، مثلا ما فردا از طرف جامعه روحانیت ایالت سرحد پاکستان مقیم قم که تشکلی عالی برای نقل افکار شهید است، مراسم داریم و شاگردان شهید بزرگوار در این مراسم خیلی تأثیر دارند و سعی می‌کنند هم در پاکستان، هم در قم و هم در جاهای دیگر افکار شهید را منتشر کنند، ولی اگر آن نهضتی که شهید قیادت می‌کردند، الان هم با همان قوت ادامه پیدا می‌کرد، به طریق احسن افکار ایشان منتقل می‌شد. ■